دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی فقه مقارن/ سال سوم/ شماره ٦/ پاییز و زمستان ١٣٩٤/ صص٧٩-١٠٣

بررسی حکم موسیقی بر اساس مقاصد شریعت

جمال فرزند وحی،[1] طیب مرادی ده چراغی،[2] سید نورالدین حسینی[3]
(تاریخ دریافت: ١٣٩۴/٨/٢٧، تاریخ پذیرش: ١٣٩٥/٢/١٧)

چکیده

تحلیل طیبات و تحریم خبائث از مواضع دین مبین اسلام است؛ بر همین اساس است که اسلام توحید را واجب و رمز پیروزی بشریت قرار داده و در مقابل، شرک را تحریم کرده است. این قاعده در تمام عرصه‌های زندگی انسان رعایت شده است و اگر در جایی به ظاهر خلاف آن مشاهده شود، حتماً در پس آن حکمتی نهفته است. عده ای بر آن‌اند که اسلام هنر را به‌طور کلی و موسیقی را به‌طور خاص تحریم کرده است. این افراد کوشش می‌کنند برای ادعای خود دلایلی بیاورند؛ اما شارع حکیم به این اصل پایبند است که حکم هر مسئله را بر اساس جلب منافع و دفع مفاسد صادر نماید. هنر از جمله منافعی است که از زندگی انسان جدا نمی‌شود و در شرایطی که سبب کمک‌رسانی به اسلام و مسلمانان باشد، به آن امر هم می‌شود. با این وصف، گاهی از هنر به گونه های مختلف و در شرایط متفاوت، با شیوه های ناپسند علیه اسلام و بشریت استفاده می-شود. در این پژوهش، ابتدا موسیقی و مقاصد شریعت را تعریف نموده، سپس به بیان ارتباط میان موسیقی و مقاصد می‌پردازیم و با بررسی نصوص موجود در این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که موسیقی در تمام شرایط یک حکم ندارد. روش کار در این پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: احکام خمسه، غنا، موسیقی، موسیقی در اسلام، مقاصد شریعت.

---

١. استادیار دانشگاه رازی/ farzandwahy@yahoo.com

٢. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)/ moradiTaieb0@gmail.com

٣. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی/ noradinhuseyni@yahoo.com

Archive of SID

www.SID.ir

طرح مسئله

همان‌گونه که روشن است، خداوند انسان را به عنوان خلیفه در دنیا گماشته است: «**إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً**» (بقره، ۳۰): «من در زمین جانشینی خواهم گماشت» و آنچه را در آسمان و زمین است، برای وی مسخَّر کرده است: «**وَسَخَّرَ لَکُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِنْهُ**» (جاثیه، ۱۳): «و آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است، همه را از ناحیه خود مسخّر شما ساخته است» و برای عملی شدن این مسئله، ابزار لازم را در اختیار انسان قرار داده و استفاده از این نعمتها را برای او ممکن ساخته است: «**هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا وَکُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ**» (ملک، ۱۵): «او کسی است که زمین را برای شما رام گردانیده است؛ پس در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست»؛ بدین ترتیب دیگر دلیلی برای پرهیز از زینتهای الهی که در اختیارش قرار داده است، وجود ندارد: «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا خَالِصَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ کَذَلِکَ نُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ**» (اعراف، ۳۲): «بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو این (نعمتها و...) برای افراد باایمان در این جهان آفریده شده است. در روز قیامت اینها دربست در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد. این چنین، این آیات را برای کسانی توضیح می دهیم و تشریح می کنیم که آگاه‌اند و می‌فهمند».

یکی از زینتهایی که خداوند برای انسان قرار داده، هنر است. موسیقی یکی از گونه‌های هنر است که امروزه با کارکردهای گوناگون و در شکلهای متنوع ظاهر شده است. با توجه به جامعیت دین اسلام و جاوید بودن کتاب قرآن به عنوان یک معجزه، این انتظار وجود دارد که این کتاب الهی حکم و قواعد استفاده از این نوع وسایل زندگی را در اختیار ما قرار دهد.

تاکنون اکثر پژوهشها در صدد اثبات حکم حرمت و جواز برای موسیقی بدون توجه به مقاصد شارع حکیم در علت تحریم یا جواز آن بوده‌اند؛ پس لازم است مقاصد شارع حکیم، وجود اختلاف در نصوص، تضادهای معنایی و... بررسی شود تا مراد خداوند را درک کنیم و برای دیگران نیز روشن نماییم.

مفاهیم

۱. مقاصد

«مقاصد» جمع «مقصَد» است (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ۶۶/۱) و «مقصَد» مصدر میمی از «قصد» با کاربردهای «قصَدَ إلی، قصَدَ فی، قصَدَ لـ» به معنای عزم، توجه، حرکت به سوی چیزی یا روی

Archive of SID
www.SID.ir

آوردن به سوی آن است. از همین کاربرد است که گفته می‌شود: «إلی مکَّة مَقْصَدی، سیّئ المقاصد» (مختار، ۱۴۲۹ق، ۱۸۲۰/۳).

۲. شریعت

«شریعت» در لغت به معنای «راه ورود آب» است که مردم آن را گرفته، می‌نوشند؛ اما در متون دینی همگن با واژه‌های «شرع» و «شرعه» به معنای دین یا قریب به آن به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۷۵/۸).

در اصطلاح، وجه تسمیه شریعت بر راه ورود آب این است که آب مایه حیات انسان، حیوان و گیاه است و دین اسلامی مایه حیات جانها، صلاح، پیشرفت و صلاحیت آن در دنیا و آخرت است؛ پس شریعت اسلامی منشأ تمام نیکی، رفاه و سعادت در دنیا و آخرت است. خداوند می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ**» (انفال، ۲۴): «ای مؤمنان، فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید، هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد» (خادمی، ۱۴۲۱ق، ۱۴).

۳. مقاصد شریعت

«مقاصد شریعت» اسم و لقب است برای علم و فنی از فنون شریعت اسلامی که مرکب از دو واژه «مقاصد» و «شریعت» است (همان، ۱۳).

شاطبی در تعریف مقاصد شریعت می‌گوید که شریعت برای مصالح بندگان بنا شده است؛ ازاین‌رو پس از بررسی کاربرد و نظریات گوناگون درباره مقاصد شریعت، چنین بیان شده است: مقاصد شریعت عبارت است از اهدافی که شریعت برای تحقق آن به منظور تحقق بخشیدن به مصالح بندگان بنا شده است (ریسونی، ۱۴۱۲ق، ۷).

وهبه زحیلی در توضیح مقاصد شریعت این‌گونه می‌گوید: «مقاصد شریعت همان معانی و اهدافی است که توسط شرع در تمامی احکام یا قسمت عمده احکام لحاظ شده است یا همان نهایت و غایت شریعت و اسراری است که شارع برای هر حکمی از احکامش وضع کرده است و شناخت آن امری ضروری برای همه مردم است. برای مجتهد هنگام استنباط احکام و فهم نصوص و برای غیرمجتهد به منظور شناخت اسرار تشریع احکام» (زحیلی، ۱۴۳۲ق، ۳۰۷/۲).

٤. غنا

«غنا» به معانی زیر به کار رفته است:

الف) کشش و بلندی صوت: اکثر اهل لغت غنا را به صوتی ممدود (کشیده) معنا کرده‌اند (فراهیدی، بی‌تا، ۴۵۰/۴؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ۹۶۴/۲؛ ابن‌سیده، ۱۴۱۷ق، ۹/۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳۹/۱۵). ابن‌اثیر نیز همین معنا را از غنا پسندیده، می‌گوید: «کل من رفع صوته و والاه فصوته عندالعرب غناء» (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ۳۹۱/۳): هر کس که صدایش را بلند کرده، آن را بِکِشَد [و ادامه دهد] نزد عرب غناست.

Archive of SID

www.SID.ir

ب) صوت طَرَب‌آور: بسیاری معنای غنا را مقید به قیدِ «طرب» یعنی رقص دانسته‌اند. فیروزآبادی در معنای غنا چنین می‌گوید: «الغِناء ککِساء من الصوت ما طرب به» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۱۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳۹/۱۵): غنا همچون کِساء [در حرکت] صوتی است که حالتِ طرب به وسیله آن ایجاد می‌شود. دهخدا نیز در معنای غنا چنین می‌نویسد: «آواز خوش که طرب انگیزد» (دهخدا، ۱۳۳۴ش، ۳۲۸/۲۷).

ج) صوت دارای ترجیع: فخرالدین طریحی نیز در قسمتی از تعریف غنا می‌گوید: «الغناء ککساء الصوت المشتمل علی الترجیع» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳۲۱/۱): غنا همچون کِساء صوت در بر دارنده ترجیع است.

در اصطلاح نیز برای غنا معناهایی ذکر شده است که عبارت‌اند از:

۱- صوت کشیده بدون موسیقی (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۲/۸)؛

۲- کلامی موزون با آواز خواندن، خواه همراه با موسیقی باشد خواه تنها (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ۲۷۹)؛

۳- کلامی موزون همراه با موسیقی است (ر.ک: جزیری، ۱۴۲۴ق، ۱۱۷/۳).

۵. موسیقی

بیشتر کتابهای لغت، موسیقی را به معنای «لحن» یا «نغمه‌های موزون اثرگذار» دانسته‌اند. *نفائس الفنون* می‌نویسد: «معنای موسیقی در لغت یونانی لحن است. لحن عبارت است از اجتماع نغمه‌های گوناگون که آن را ترتیبی محدود باشد و بعضی این قید را زیاد می‌کنند که کلام مفید بدان مقرون بود» (حسینی رودباری، ۱۳۸۷ش، ۱۴).

«موسیقی» واژه‌ای یونانی است که بر فنون نواختن آلات شادی، اطلاق می‌شود (*الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۱۷۱/۴۰) و در اصطلاح هم عبارت است از علمی که از آن، حالات نغمه‌ها، اجراها، ساختن لحنها و به وجود آوردن آلات این حرفه شناخته می‌شود (همان، ۱۷۲/۴۰). در تعریف دیگری از موسیقی آمده است: «موسیقی علم به احوالِ نغمات است و روح از آن لذت می‌برد. کارشناسان، آن را هنر بیانِ احساسات، به وسیله صدا دانسته‌اند؛ صداهایی با ارتعاشاتِ منظّم، هماهنگ و متناسب» (اقبال آشتیانی، بی‌تا، ۱۱۴).

جایگاه موسیقی در اسلام

باید دانست که در آیات قرآن از لفظ «غنا» و «موسیقی» استفاده نشده و امر و نهی خاصی صریحاً بدان تعلق نگرفته است؛ بلکه قائلان به حرمت، بر اساس این آیات به واسطه دلایل دیگر مانند روایات در این باب تمسک کرده‌اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهوالحدیث» آمده است که برخی آنها را به «غنا» تأویل کرده‌اند؛ اما در روایات، الفاظی صریح

Archive of SID
www.SID.ir

درباره موسیقی، گاهی درباره اباحه و گاهی حرمت آن، آمده است که برای روشن شدن صحت و سقم این ادعا به بررسی این نصوص می‌پردازیم.

۱. قرآن

دانشمندانی که قائل به تحریم موسیقی هستند، به آیاتی استدلال کرده‌اند که نه تنها در این باب نص نبوده، بلکه ظاهر هم نیستند و می‌توان گفت که مفسَّر یا مؤوَّل اند. ما در این نوشتار پس از آوردن آیات، تفسیر و نقد، آنها را به دو صورت بیان می‌نماییم: آنچه مخصوص هر آیه است و آنچه مشترک با چند آیه است.

۱-۱. آیات

– آیه ۶۴ سوره اسراء: «**وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**»؛ «هرکسی از آنها را که می‌توانی با صوت خویش بترسان و خوار گردان و لشکر سواره و پیاده خود را بر سرشان بشوران و بتازان و در اموال و اولاد ایشان شرکت جوی و آنان را وعده بده و وعده شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول زدن نیست». از مجاهد نقل شده است که مراد از «بصوتک» غناست (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق، ۹۳/۵). از حسن بصری نیز نقل شده که منظور دف و نی (فلوت) است (البیری، ۱۴۲۳ق، ۳۰/۳). ابن‌عباس آن را به هر صوتی که به معصیت خداوند فرا خواند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۴۹۱/۱۷) و برخی آن را به وسوسه تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۲۸۸/۱۰). شیخ طوسی این آیه را به هر سخنی که با آن، کسی را به غنا و لهو بخواند، تفسیر کرده است (طوسی، بی‌تا، ۴۹۲/۶).

– آیه ۳۰ سوره حج: «**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**»؛ «و از(پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری کنید و از (گفتن) قول زور (افترا بر مردم و بر خدا) بپرهیزید».

کلینی به سند خود از حسین‌بن‌سعید و محمّدبن‌خالد و آنان از نضربن‌سوید از درست از زید شحام نقل می‌کنند که گفت: از امام صادق‌علیه‌السلام درباره این قول خدای عزوجل که «واجتنبوا قول الزور» (از قول زور اجتناب کنید) پرسیدم؛ حضرت فرمود: «قول الزور الغناء»: قول زور همان غناست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۴/۱۷). از جمله [مصادیق] قول زور سخن کسی است که به غناکننده می‌گوید: احسنت (همان، ۳۰۹/۱۷).

مجاهد قول زور را دروغ می‌داند (مجاهد، ۱۴۱۰ق، ۴۸۰). مقاتل‌بن‌سلیمان آن را به کذب که به معنای شرک است، تفسیر می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۱۰۱/۳–۱۲۶). از ابن‌مسعود نقل شده که مراد همان شرک است (ابن‌وهب، ۲۰۰۳م، ۱۳۳/۱). شیخ طوسی مراد از آن را دروغ می‌داند و می‌گوید که اصحاب ما آن را به لهو و غنا تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۳۰۶/۷). فیض کاشانی آن

Archive of SID

www.SID.ir

را به افترا تفسیر کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱۰۱/۳). در مجموع می‌توان گفت که اکثر دانشمندان قول زور را غیر از موسیقی دانسته‌اند.

– آیه ۳ سوره مؤمنون: در تفسیر این آیه «**وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ**»؛ «و کسانی که از بیهوده و یاوه رویگردان‌اند» در تفسیر *نور الثقلین* آمده است: «انه الغناء و الملاهی: آن لغو عبارت از موسیقی، لهو و لعب است» (حویزی، بی‌تا، ۵۲۹/۳). مقاتل «لغو» را به دشنام و اذیت (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۱۵۲/۳) و یحیی‌بن‌سلام آن را به باطل تفسیر کرده، می‌گوید: عده‌ای آن را دروغ می‌دانند (بصری، ۱۴۲۵ق، ۳۹۳/۱). ابن‌عباس آن را امر باطل می‌داند و حسن بصری آن را به معاصی تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰/۱۹). امام علی علیه‌السلام هرسخنی را که در آن ذکر نباشد، لغو می‌داند. امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اگر کسی سخنی در دهان تو گذاشت و یا تو را به چیزی تعریف کرد که در تو نیست، پس از وی روی‌گردان» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۲۷۳۷/۸).

– آیه ۷۲ سوره فرقان: «**وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا**»؛ «و کسانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند یا بشنوند، بزرگوارانه می‌گذرند». در دو روایت صحیح محمدبن‌مسلم و ابوصباح آمده است که امام صادق علیه‌السلام درباره قول خداوند در آیه «**وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ**» فرمودند: مراد غناست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۰/۱۷)؛ همچنین از محمدبن‌حنفیه، مجاهد، حسن بصری و ابوجحاف نیز آمده که منظور از زور غناست (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳۷/۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۸۰/۱۳)؛ اما اکثر مفسران زور را به شرک تفسیر کرده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۲۴۲/۳؛ بصری، ۱۴۲۵ق، ۴۹۲/۱؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ۳۱۴/۱۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳۷/۸).

– آیه ۶ سوره لقمان: در تفسیر این آیه «**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ**»؛ «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسواکننده‌ای دارند» این روایات رسیده است: کلینی به سند خود از پدرش از ابن‌ابی‌عمیر از علی‌بن‌اسماعیل از ابن‌مسکان از محمدبن‌مسلم نقل می‌کند که از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «الغناء ممّا وعداللّه علیه النار و تلا هذه الایة «**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** ...»: غنا از آن گناهانی است که خدا به آن وعده آتش داده است و این آیه را خواند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۵/۱۷). در این آیه آمده است که «و از مردم کسانی هستند که سخن لهو را می‌خرند تا از راه خدا گمراه کنند». ابن‌عباس، ابن‌عمر و ابن‌مسعود نیز از آیه (لهو الحدیث) این معنا را بیان کرده‌اند (قرضاوی، ۱۳۸۶ش، ۴۳).

Archive of SID
www.SID.ir

از ابن‌مسعود روایت شده: «هو الغناء والذی لا إله إلا هو یرددها ثلاث مرات: منظور این آیه موسیقی است، سوگند به کسی که جز او معبودی نیست. سه بار این سوگند را تکرار کرد» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۲۷/۲۰؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۳۷۷/۱۰). این مطلب را می‌توان از چند لحاظ نقد کرد:

الف) سبب نزول آیه درباره نضربن‌حارث است که به سرزمین فارس آمد و داستانهای اسطوره‌ای را پس از برگشت به سرزمین وحی برای مردم بازگو می‌کرد و می‌گفت: محمد داستان عاد و ثمود را برای شما تعریف کرده و من قصه رستم و اسفندیار (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳۱۰/۷؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۴۴۰/۳؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ۳۴۵/۴).

ب) زرکشی معتقد است که آنچه از عادت صحابه و تابعان شناخته شده، این است که هرگاه بگویند: این آیه دراین‌باره نازل شده، مقصودشان این است که آیه این حکم را در بر می‌گیرد؛ نه اینکه سبب نزول آیه این است؛ اما احمدبن‌حنبل و مسلم آن را از باب آنچه در استدلال و تأویل گفته می‌شود، قرار داده‌اند؛ پس از جنس استدلال بر حکم آیه است، نه از جنس نقل بر آنچه روی داده است (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۳۱/۱و۳۲). هنگام اختلاف بین سبب نزول و تفسیر یا اجتهاد شخص مفسر، سبب نزول مقدم است.

ج) دیدگاه صحابی در صورتی که حمل بر سماع مستقیم از پیامبرﷺ نشود، برای صحابی دیگر حجت نیست (آمدی، بی‌تا، ۱۵۴/۴).

د) ابن‌حزم به این دلیل که از سیاق این آیات، کافر بودن چنین شخصی به‌وضوح دیده می‌شود، ترجمه لهوالحدیث را به غنا صحیح نمی‌داند (ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹) و این در صورتی است که هیچ‌کس تا به حال حکم به تکفیر کسی که به غنا و موسیقی گوش فرا می‌دهد، نداده است.

– آیات ۵۹ الی ۶۱ سوره نجم: «**أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ. وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ. وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ**»؛ «آیا از این سخن تعجب می‌کنید و می‌خندید و گریه نمی‌کنید و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟» عکرمه از ابن‌عباس روایت کرده است که مراد از «سامدون» با زبان حمیری[۴] غناست. پس مراد از سامدون مغنون است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۲۳/۱۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۲۶۲/۱۲؛ زمخشری، بی‌تا، ۲۰۰/۲).

اما در پاسخ به این مطلب نیز باید به چند نکته اشاره کرد:

الف) اصل جمله ابن‌عباس، چنین است: «کانوا اذا سمعوا القرآن تغنوا و لعبوا: هرگاه قرآن را می‌شنیدند، در آن آواز خوانده و بازی می‌کردند».

ب) واو در جمله «وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ» حالیه است (دعاس، ۱۴۲۵ق، ۲۸۲/۳؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ۶۱/۲۷). پس مراد این است که به هنگام شنیدن قرآن، خندیده و مشغول به آواز خوانی می‌شوند

۴. زبان حمیری ویژه قبیله حمیر و از زبانهای رایج در عهد باستان بوده است (اصفهانی، ۱۳۸۸ق، ۲۰/۱).

Archive of SID

www.SID.ir

نه اینکه مطلق آواز خواندن را مراد باشد؛ چون هم به خندیدن اشاره کرده است که اگر در این حالت نباشد، مشکلی ندارد و دیگر اینکه حتی سخن گفتن هم در این حالت مشکل دارد چه برسد به آواز.

ج) هرچند مفسرانی نیز این واژه را به مطلق غفلت و روی‌گردانی تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۵۵۹/۲۲). اما اگر هم این تفسیر را بپذیریم، طبق نکات بالا خواهیم گفت: این آیه در قرآن تفسیر شده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» (فصلت، ۲۶)؛ «و کافران می‌گویند: به این قرآن گوش فرا ندهید و میان آن یاوه سرائی و جار و جنجال کنید، باشد که شما پیروز گردید».

۱-۲. جمع‌بندی از آیات

همان‌گونه که اشاره شد، در هیچ یک از آیات واژه غنا، موسیقی و هر چیز مرتبطی دراین‌باره نیامده است؛ بلکه واژگان «صوت، قول الزور، لغو، زور، لهو الحدیث و هذا الحدیث» نزد برخی به موسیقی تفسیر شده است که در این تفسیر اختلاف فراوان وجود دارد؛ پس از نقل این اختلافات باید قاعده‌ای اصولی را یادآور شد: «الدلیل اذا تطرق الیه الاحتمال سقط به الاستدلال»[5] (قرافی، ۱۳۹۳ق، ۱۸۷): هرگاه احتمالات به دلیلی روی کردند، استدلال کردن به آن دلیل جایز نیست. با وجود این همه اختلاف در تفسیر واژگان موجود در آیات، چگونه می‌توان با تأکید بر یکی از این تفاسیر حکم به تحریم موسیقی کرد؟

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (فخررازی، ۱۴۱۸ق، ۵۷/۴): در تفسیر به الفاظ توجه می‌شود، نه به سبب نزول. ازاین‌روست که طبری با در نظر گرفتن این قاعده و با توجه به مقاصد شارع حکیم می‌گوید: صحیح‌ترین سخن این است که گفته شود، خداوند به ابلیس گفت: هرکسی از بنی‌آدم را که می‌خواهی، با صوت خود بترسان و آن را به صوت معینی تخصیص نکرده است؛ پس هر صوتی که دعوت به سوی شیطان، عمل و طاعت او باشد و بر خلاف دعوت به طاعت خداوند باشد، داخل در معنای صوت شیطان است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۴۹۱/۱۷).

۲. احادیث

در باب موسیقی روایاتی ذکر شده است که گاه با هم متضادند. برخی از آنها بر تحریم، برخی بر اباحه و برخی دیگر بر استحباب دلالت دارند.

---

۵. این قاعده با الفاظ و کیفیات گوناگون در کتب اصولی ذکر شده است (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۳ق، ۱۸۵؛ شاهین، ۱۴۱۱ق، ۳۸).

Archive of SID
www.SID.ir

۲-۱. احادیث حرمت

این احادیث به‌طور مطلق موسیقی را حرام دانسته‌اند:

الف) «لَیَکُونَنَّ مِنْ أُمَّتِی أَقْوَامٌ یَسْتَحِلُّونَ الحِرَ وَ الحَرِیرَ وَ الخَمْرَ وَ المَعَازِفَ: بی‌گمان زمانی پیش خواهد آمد که گروههایی از امت من عمل زنا، پوشیدن حریر، نوشیدن شراب و آلات موسیقی را حلال می‌کنند» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح ۵۵۹۰).

ابن‌حزم این حدیث را منقطع و تمام احادیث موجود در این باب را موضوع می‌داند (ابن‌حزم، بی‌تا، ۵۶۵/۷). او، عطیه‌بن‌قیس کلابی را که در سند مجهول است، دلیلی دیگر بر ضعف حدیث ذکر کرده است (همان، ۲۱۸/۱).

ب) «إن الله حرم الْخمر وَ الْمیسر و الکوبة ...: همانا خداوند شراب، قمار و طبل‌زنی را حرام کرده است...» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۸۰/۴).

در ترجمه «الکوبة» نزد اهل لغت اختلاف وجود دارد. خلیل‌بن‌احمد آن را «شطرنج» (فراهیدی، بی‌تا، ۴۱۷/۵) و برخی آن را «نرد» (هروی، ۱۳۸۴ق، ۲۷۸/۴)، عده‌ای آن را «طبل» (ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ۳۷۸/۱) و عده ای هم این واژه را مشترک بین «نرد و طبل» دانسته‌اند (ابن-فارس، ۱۴۰۶ق، ۲۳۶/۸).[۶] اینجا نیز باید قاعده مذکور را یادآور شد که «الدلیل اذا تطرق الیه الاحتمال سقط به الاستدلال» (قرافی، ۱۳۹۳ق، ۱۸۷). هرگاه احتمالات به دلیلی روی کردند، استدلال کردن به آن دلیل جایز نیست.

ج) «یَکُونُ فِی أُمَّتِی مَسْخٌ وَ خَسْفٌ وَ قَذْفٌ. قِیلَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَتَی یَکُونُ ذَلِکَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَ اتَّخَذُوا الْقَیْنَاتِ وَ اسْتَحَلُّوا الْخُمُورَ: زمانی می‌آید که در میان امت من فرورفتگی در زمین، سنگسار و تغییر شکل رخ می‌دهد. پرسیدند: ای رسول خدا، آن چه زمانی است؟ پیامبر فرمود: زمانی است که آلات موسیقی نمایان گردد و کنیزان آوازخوان را به کار گیرند و شراب را حلال گردانند» (رویانی، ۱۴۱۶ق، ۲۰۵/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۵۳/۲۲).

در سند این حدیث «عبدالله‌بن‌عبدالقدوس» وجود دارد که تجریح شده است. یحیی‌بن‌معین می‌گوید: عبدالله‌بن‌عبدالقدوس اصلاً جایگاهی ندارد و شخصی خبیث است. نسائی می‌گوید: ثقه نیست و دارقطنی می‌گوید: ضعیف است (ابن‌جوزی، ۱۴۰۶ق، ۱۳۰/۲) و حتی برخی گفته‌اند: شبیه دیوانگان است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ق، ۱۰۴/۵).

د) «إن الله تعالی بعثنی رحمة للعالمین و لأمحق المعازف و المزامیر و... : خداوند مرا رحمت برای جهانیان فرستاده است و برای اینکه آلات موسیقی و فلوتها و... را از بین ببرم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۹۳/۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۵۶۹/۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ۴۱/۲؛ حرعاملی،

۶. برای بررسی مفصل این مطلب به *مغنی المحتاج* (شربینی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۰/۶) مراجعه شود.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۴۰۹ق، ۳۰۷/۲۵). این حدیث در منابع اهل سنت نیز با اندک تفاوتی در الفاظ روایت شده است که محدثان آن را ضعیف دانسته‌اند (ر.ک: تبریزی، ۱۳۸۵ش، ۳۳۲/۲).

آن‌گونه که از ظاهر این روایات آشکار می‌شود، موسیقی همیشه و همه جا یک حکم دارد و آن هم حرمت است. هرچند در این باب روایات دیگری نیز با همین محتوا موجود است، ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۲-۲. احادیث جواز

این احادیث گاه جواز و گاه استحباب موسیقی را در شرایط مختلف بیان می‌کنند:

الف) «أَنَّ أَبَابَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنًى تُدَفِّفَانِ وَ تَضْرِبَانِ وَ النَّبِيُّ ﷺ مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ فَانْتَهَرَهُمَا أَبُوبَكْرٍ فَكَشَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ: دَعْهُمَا يَا أَبَابَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ أَيَّامُ مِنًى: ابوبکر نزد عایشه رفت و دید دو دختر نزد او(در روزهای منا) به خواندن سرود و دف‌زنی مشغول‌اند. پیامبر نیز لباسش را بر سر خود کشیده بود (دراز کشیده بود). ابوبکر با عصبانیت آنها را از این کار منع کرد. پس پیامبر صورتش را بیرون آورد و فرمود: ای ابوبکر رهایشان کن؛ چراکه روزهای عید است. این روزها روزهای من است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح۹۸۷و۳۵۲۹؛ عسکری، ۱۴۱۴ق، ۱۸۳/۲).

ب) «حدثنا خالدبن‌ذکوان قال: قَالَتِ الرُّبَيِّعُ بِنْتُ مُعَوِّذِ ابن‌عَفْرَاءَ جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَدَخَلَ حِينَ بُنِيَ عَلَيَّ فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَجْلِسِكَ مِنِّي فَجَعَلَتْ جُوَيْرِيَاتٌ لَنَا يَضْرِبْنَ بِالدُّفِّ وَ يَنْدُبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ: وَ فِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ؛ فَقَالَ: دَعِي هَذِهِ وَ قُولِي بِالَّذِي كُنْتِ تَقُولِينَ: خالدبن‌ذکوان روایت می‌کند که ربیع دختر معوذبن‌عفراء گفت: پیامبر اکرم ﷺ صبح روز عروسی‌ام نزد من آمد و آن‌گونه که تو (اشاره به راوی یعنی خالدبن‌ذکوان) نشسته‌ای، ایشان هم نشست. کنیزانی که داشتیم، به مناسبت شهادت پدر و نزدیکانم در جنگ بدر شروع به خواندن عزا و دف زدن کردند. یکی از آنان گفت: در حالی که پیامبری در میان ماست و می‌داند فردا چه چیزی روی می‌دهد. پیامبر فرمود: گفتن این را رها کن. آنچه را اول درباره شهدای بدر به‌صورت ترانه و آواز بیان می‌کردی، بگو» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح۵۱۴۷؛ عسکری، ۱۴۱۴ق، ۱۸۸/۲).

ج) «فَصْلُ مَا بَيْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ الصَّوْتُ وَ ضَرْبُ الدُّفِّ» و در روایتی: «الدُّفُّ فی النکاح»: تفاوت میان حلال و حرام، آواز و دف‌زنی است و در روایتی، دف زدن در مراسم ازدواج است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح۱۸۲۷۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۴۲/۱۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴۷۲/۷؛ ابن-ماجه، ۱۴۳۰ق، ح۱۸۹۶؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ح۳۳۶۹و۳۳۷۰).

د) «عن عبدالله‌بن‌جعفر فی "*قرب الاسناد*" عن عبدالله‌بن‌الحسن عن علی‌بن‌جعفر عن أخیه قال: سألته عن الغناء هل یصلح فی الفطر و الاضحی و الفرح قال: لا بأس به ما لم یعص به: «عبدالله‌بن-جعفر در *قرب الاسناد* از عبدالله‌بن‌حسن از علی‌بن‌جعفر از برادرش موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند

Archive of SID
www.SID.ir

که گفت: از حضرت امام کاظم(ع) درباره غنا در عید فطر و قربان و ایام فرح سئوال کردم. آن حضرت فرمود: مادامی که با آن گناه نشود، اشکالی ندارد) (حمیری، بی‌تا، ح۱۱۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۲/۱۷).

هـ) از ابی‌بصیر نقل شده است که گفت: از امام صادق(ع) در مورد مزد زنان خواننده که عروس را همراهی می‌کنند، پرسیدم. حضرت فرمود: «اجر المغنیة التی تزف العرایس لیس به بأس لیست بالتی یدخل علیها الرجال: اجرت زن آوازخوان و غناگری که عروسها را همراهی می‌کند، اشکالی ندارد؛ زیرا از خوانندگانی نیست که مردها با او می‌آمیزند (طوسی، ۱۳۷۵ق، ۶۱/۳). این روایات صراحتاً مباح بودن و گاهی مستحب بودن و علاوه بر اینها گاهی تشویق پیامبر را بر آواز و موسیقی نشان می‌دهند.

پس از بیان استدلال بر آیات و احادیث باید به این موضوع اشاره کرد که احادیث حرمت، عام بوده و هرگونه آلت موسیقی را در بر می‌گیرد؛ ولی همان‌طور که در برخی از احادیث گذشت، خود پیامبر(ص) نیز به موسیقی گوش فرا داده و حتی گاهی بدان تشویق کرده و حتی گاهی از آن لذت برده است؛ پس نمی‌توان قاطعانه و در تمام شرایط آن را تحریم کرد. بر همین اساس باید به مقاصد شارع حکیم مراجعه کرد و حکمت هریک را دریافت.

مقاصد شریعت و تغییر احکام خمسه

مقاصد شریعت مبحثی است که راجع به آن مطالب متعددی[۷] نوشته شده است. قدر مشترکی که در تمام مباحث مقاصد شریعت به آن اشاره می‌شود، این است که هر مسئله‌ای، خواه کلی و خواه جزئی، بر اساس هدف و مقصدی بدان امر یا از آن نهی شده است (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۲۲۰/۱؛ زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۰؛ فاسی، ۱۹۹۳م، ۷).

۱. انواع مقاصد شریعت

احکام به این اعتبار که خداوند آنها را برای بندگان خود قرار داده است، سه دسته‌اند: یا از زندگی جدایی‌ناپذیرند یا جدایی آنها از زندگی سخت است یا حذف آنها از زندگی مشکلی ایجاد نمی‌کند. این سه دسته به‌ترتیب ضروریات، حاجیات و تحسینیات خوانده می‌شوند:

---

۷. از دیرباز تاکنون تحقیقات فراوانی روی این مبحث صورت گرفته است که برخی به‌صورت کتاب مستقل نوشته شده‌اند؛ مانند: *مقاصد الشریعه و مکارمها* از علال فاسی، *الموافقات فی اصول الشریعه* از ابواسحاق شاطبی، *مقاصد الشریعه الاسلامیه* از ابن‌عاشور و... . برخی از عالمان نیز فصل یا فصولی از کتاب خود را به این مبحث اختصاص داده‌اند؛ مانند این کتابها: *روضه الناظر و جنه المناظر فی أصول الفقه* ابن‌قدامه مقدسی، *الاشباه و النظائر* سبکی، *إرشاد النقاد إلی تیسیر الاجتهاد* صنعانی، *اعلام الموقعین* ابن‌قیم جوزیه و *الإحکام فی أصول الأحکام* آمدی.

Archive of SID

www.SID.ir

۱-۱. ضروریات

عبارت‌اند از مواردی که در حفظ مصالح دینی و دنیوی ضروری هستند، به‌صورتی که اگر وجود نداشته باشند، مصالح دنیوی محقق نخواهند شد و علاوه بر این، مفاسد و هرج و مرج نیز حاصل خواهد شد، زندگی از بین خواهد رفت و در آخرت از رستگاری نیز خبری نخواهد بود. ضروریات عبارت‌اند از: دین، جان، نسل، مال و عقل (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۲۲۰/۱). وجوب ایمان به الله، ادای نماز، گرفتن روزه و... برای حفظ دین تشریع شده‌اند و ترک هر یک با هدفِ زیر پا گذاشتن دین حرام است؛ اما زنا برای حفظ نسل، دزدی برای حفظ مال و شراب برای حفظ عقل تحریم شده‌اند (زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۰).

۱-۲. حاجیات

مواردی هستند که برای گشایش امور و رفع تنگناها و گرفتاری مورد نیاز هستند، ولی نبودن آنها باعث نمی‌شود که فسادی کلی و زیانی انبوه گریبان‌گیر انسان شود (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۲۲۲/۱). این‌گونه از مقاصد، نقش مکمل را ایفا می‌کنند؛ مانند رخصتهایی که شارع در امور مختلف مانند قصر نماز در سفر، شکستن روزه برای مسافر و... قرار داده است (زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۰).

۱-۳. تحسینیات

عبارت است از تحصیل عادات نیکو که شایسته شأن انسان است و دوری از حالات آلوده که افکار برتر از آن دوری می‌جویند. این بخش شامل مکارم اخلاق می‌شود و می‌توان گفت این نوع مانند زینت و آرایش است (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۲۲۳/۱). مسائل اخلاقی مانند چگونه خوردن، نوشیدن و... از کمالیات هستند (زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۱).

۲. برخی از قواعد منتج از تطبیق مقاصد شریعت

از تطبیق قواعد ثابت مقاصد شریعت قواعدی جزئی به دست می‌آید که در تغییر دادن حکم برخی از احکام فقهی تأثیرگذارند؛ یعنی گاهی حکم مسئله‌ای را از تحریم به جواز و گاهی به وجوب تغییر می‌دهند و... که برخی از این قواعد را ذکر می‌کنیم:

۲-۱. الضروریات تبیح المحظورات

هرگاه ضرورتی معتبر پیش آید، حکمِ محرّم مباح می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۴/۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۱۱۷/۲). مستند این عبارت آیه ذیل است: «**إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**» (بقره، ۱۷۳): خداوند تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه نام غیرخدا بر آن گفته شده باشد، بر شما حرام کرده است؛ ولی آن کس که مجبور شود، در صورتی که قصدش دشمنی و تجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است.

Archive of SID
www.SID.ir

۲-۲. الضروره تقدر بقدرها

«الضروره تقدر بقدرها» (زرقاء، ۱۴۰۹ق، ۱۶۳؛ مظفر، ۱۳۷۰ش، ۵۳/۲). این قاعده مکمل قاعده بالا و به این معناست که بر اساس میزان اضطرار، حکم موضوعی تغییر می‌یابد و این تغییر از حرمت به اباحه است (زحیلی، ۱۴۲۷ق، ۲۸۶/۱).

در شریعت مبین اسلام برخی از مسائل، احکام متفاوتی به خود می‌گیرند؛ برای مثال نکاح که ذاتاً مستحب است و نصوص قرآنی و روایی برای آن وجود دارد، در شرایطی حکم آن به اباحه، کراهت و حتی حرمت می‌رسد (ر.ک: خن و دیگران، ۱۴۳۰ق).

بر اساس قواعد مقاصد شریعت که عبارت است از حفظ مصالح بندگان خدا، دین مبین اسلام هر چیزی را که حرام کرده است، به خاطر آسیب و آفتهای پیش‌آمده از آن است و هر چه را حلال کرده، به خاطر پاک و منتفع بودن آن چیز است و گاهی درباره بعضی از مسائل سکوت کرده است که در چنین مواردی می‌گوییم، طبق قاعده استصحاب اصل در هر چیزی بر اباحه است، مگر اینکه دلیلی بر عدم آن دلالت کند (حکیم، ۱۴۳۱ق، ۱۲۴/۲؛ زیدان، ۱۳۸۵ق، ۲۶۸)؛ پس چیزی یا ذاتاً حرام است یا به سببی دیگر حرام می‌شود. آنچه ذاتاً حرام است، حکمش جز در حالت ضرورت تغییر نمی‌کند؛ برای مثال آنچه در خوردنیها حرام شده است، این موارد است: «**إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**» (بقره، ۱۷۳). اینها در تمام شریعتها و زمانها حرام بوده‌اند و دلیل حرمتشان بر همگان آشکار است.

گاهی برخی از چیزها حرام نیستند؛ مانند آنچه در این آیه شریفه بیان شده است: «**وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ**» (انعام، ۱۴۶)؛ «و بر یهودیان هر (حیوان) ناخن‌داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه‌ها و چربیهایشان را بر آنان حرام نمودیم؛ مگر پیه‌ها و چربیهایی که بر پشت اینها یا در اندرونه (و لابلای احشا و امعا) قرار دارد و یا پیه‌ها و چربیهایی که آمیزه استخوان گردیده است. این هم پاداش ایشان در برابر ستمگری‌شان بود که به آنان دادیم و ما راستگوییم». یعنی چیزهایی که حرام نیستند، اما در ظروف خاص، تحریم مقطعی آنها در حق افراد خاصی اعمال شده است که دلیلش را نیز در انتهای آیه می‌بینیم: «**ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ**» (انعام، ۱۴۶) یا در جای دیگر بیان می‌دارد: «**فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً. وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**» (نساء، ۱۶۰و۱۶۱): «پس به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب اینکه بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم و به خاطر گرفتن ربا در حالی که از آن نهی

Archive of SID

www.SID.ir

شده بودند و به سبب خوردن مال مردم به ناحق و برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کردیم». پس این قسم اساسی که در فقه متغیرات یا احکام متطورات بررسی می‌شود، مسائلی را بیان می دارد که بر اساس شرایط مختلف، احکام گوناگونی نیز دارند. بر همین اساس است که برخی از مسائل در شرایط مختلف احکام گوناگونی به خود می‌گیرند؛ ازاین‌رو شیوه تغییر این احکام را مختصر توضیح داده، سپس ارتباط هر یک از احکام خمسه را با موسیقی بیان می‌داریم.

موسیقی و احکام خمسه

موسیقی گاه با شعر و گاه بدون آن استفاده می‌شود؛ به همین سبب ابتدا مختصری درباره احکام شعر بیان می‌کنیم. امید است که در بررسی بهتر حکم آواز ما را یاری کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ. وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ**» (شعراء، ۲۲۴–۲۲۷): «سرگشتگان و گمراهان از شعرا پیروی می‌کنند. مگر نمی‌بینی کَه آنان به هر راهی بی‌هدف پا می‌گذارند و سرگشته می‌روند و اینکه ایشان چیزهایی می‌گویند که خودشان انجام نمی‌دهند و بدانها عمل نمی‌کنند؛ مگر شاعرانی که مؤمن هستند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند و بسیار خدا را یاد می‌نمایند و هنگامی که مورد ستم قرار می‌گیرند (با ذوق خویش، خود و سایر مؤمنان را) یاری می‌دهند و کسانی که ستم می‌کنند، خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است». طبق این آیات شریفه، شعری که صفات ذیل را داشته باشد، ممنوع است:

– گمراهان از آن تبعیت کنند.

– شاعر بی‌هدف در هر راهی پا گذاشته، درباره چیزهای بی‌مورد و بدون منطق و... شعر بسراید.

– شاعر به آنچه خود می‌سراید، عمل نکند.

در مقابل، شاعری که چهار صفت داشته باشد، نه تنها شعرش ممنوع نیست، بلکه به آن تشویق شده است:

– داشتن ایمان؛

– انجام عمل صالح؛

– ذکر بسیار؛

– پس از اینکه مورد ظلم واقع شدند، با شعرشان به یاری یکدیگر بشتابند (*الموسوعة الفقهية الكويتية*، ۱۴۰۴–۱۴۲۷ق، ۱۱۶/۲۶).

Archive of SID

www.SID.ir

خداوند در قرآن یکی از صفات مؤمنان را کمک‌رسانی به یکدیگر در زمان مظلوم واقع شدن بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری، ۳۹): «و آن مؤمنان کسانی هستند که زمانی که سختی برایشان پیش می‌آید، به یکدیگر یاری می‌رسانند» و همان گونه که از ظاهر آیه «وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا» (شعراء، ۲۲۷) آشکار است، اینجا از شعر گفتن به عنوان سببی از اسباب کمک‌رسانی نام برده می‌شود (طبری، بی‌تا، ۶۵۱/۲).

شعر گفتن ذاتاً مباح است بلکه شرایطی آن را ممنوع (اعم از حرام و مکروه) می‌کند و شرایطی دیگر آن را مستحب و گاه واجب می‌گرداند و در شرایط دیگری هم درباره حکم آن سکوت شده است (*الموسوعة الفقهية الكويتية*، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۱۱۵/۲۶). «قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قد أنزلَ فِي الشعر مَا أَنْزَلَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّمَا تَرْمُونَهُمْ بِهِ نَضْحَ النَّبْلِ» (شیبانی، ۱۴۲۱ق، ح۱۵۷۸۵؛ ابن‌حبان، ۱۴۰۸ق، ح۴۷۰۷): «پیامبر ﷺ می‌فرمایند: مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند. سوگند به خدایی که جان من در دست او است، واژه‌هایی که با آنها مشرکان را هجو می‌کنید، گویی تیرهایی است که به سوی دشمنان پرتاب می‌کنید».

پیامبر اکرم ﷺ در جای دیگر می‌فرماید: «هُوَ كَلَامٌ فَحَسَنُهُ حَسَنٌ وَ قَبِيحُهُ قَبِيحٌ» (دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ۲۷۴/۵): «شعر کلامی است که نیکویش نیکو و زشتش زشت است». قرطبی می‌گوید: «هیچ کس شعر نیکو را رد نمی‌کند. هر یک از بزرگان اهل علم شعر گفته‌اند یا به آن مثال زده یا آن را شنیده‌اند و از هر شعری که حکمتی در آن بوده یا مباح باشد و در آن فحاشی، بی‌اخلاقی و اذیت مسلمان نباشد، راضی بوده‌اند؛ اما هر گاه چنین نبوده، حتی اگر شعر هم نباشد، هیچ فرقی ندارد؛ نه گوش دادن به آن و نه گفتنش صحیح نیست» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۴۷/۱۳). علامه طباطبایی نیز همین سخن را ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ۱۷۰/۱۵).

حال که دیدیم حکم شعر بر اساس نوع آن تغییر می کند، به حکم شعری می‌پردازیم که به‌صورت آواز خوانده می‌شود و خود این آواز نیز به‌صورت موسیقی در می‌آید و گاهی با یکدیگر مقرون‌اند. سید سابق درباره موسیقی نیز تعبیری مانند شعر دارد: «غنا هم کلامی است که نیکویش نیکو بوده و قبیحش قبیح است؛ پس هرگاه بر آن چیزی که از دایره حلال خارجش کند، عارض شود، این چنین که شهوت را تحریک کند یا به فسق منجر شود یا راهنمای به شر شود و یا انسان را از عبادت مشغول کند، پس حرام می‌شود؛ اما موسیقی در ذات خود حلال است و فقط به سبب عوارض است که از دایره حلال خارج می‌شود» (سابق، ۱۴۱۹ق، ۳۳/۴). حال آواز و موسیقی را با هر یک از احکام خمسه از دیدگاه علمای فریقین با نقد و بررسی تطبیق می‌دهیم:

Archive of SID

www.SID.ir

۱. موسیقی و حرمت

اکثر فقهای شیعه و اهل سنت موسیقی را حرام می‌دانند (ر.ک: زحیلی، بی‌تا، ۲۱۲/۴؛ شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۳/۸).

دستغیب می‌گوید: «بین فقهای شیعه در حرام بودن موسیقی اختلافی نیست و اجماع و اتفاق ایشان در حرامی موسیقی مسلم است و صاحب *مستند* (مرحوم نراقی) حرامی موسیقی را از جمله ضروریات دین دانسته و صاحب *ایضاح* احادیث وارده در حرامی موسیقی را به حد تواتر شمرده است» (دستغیب، ۱۳۸۸ش، ۲۷۲/۱).

برخی از علمای مسلمان آن را مطلقاً حرام نمی‌دانند؛ بلکه آن را در صورتی که دلایل حرمت را دارا باشد، حرام می‌دانند؛ مثلا ابن‌حزم پس از استدلال به حدیث «انما الاعمال بالنیات»: «عمل هر کس در گرو نیت اوست»، می گوید: «پس هر کسی با گوش دادن به آواز و موسیقی قصد معصیت خدا را داشته باشد، چنین شخصی فاسق است. این حکم نه تنها در موسیقی بلکه در هر چیز دیگری که چنین نیتی باشد، وجود دارد» (ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹).

هر موسیقی‌ای که با آلات لهو نواخته شود، چنانچه به نحوی باشد که متناسب با مجالس لهو و عیاشی و خوش‌گذرانی باشد و انسان را از یاد خدا غافل کند، حرام است و استماع آن جایز نیست (تبریزی، ۱۳۸۵ش، ۲۲۶/۱). برخی هم علت حرمت غنا را در نفس علت حرمت در شراب دانسته‌اند؛ چراکه در هر دو دلیل حرمت، از بین بردن عقل مد نظر است (خمینی، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹)؛ پس نمی‌توان حرمت موسیقی را ذاتی دانست؛ بلکه حرمت آن متغیر است و بر اساس شرایط، کیفیت استفاده از آن و... تغییر می‌یابد. به همین دلیل است که غزالی گفته: «یکی از افراد منافق عهده‌دار پیش‌نمازی عده ای از مردم شده بود و هر وقت برای آنان امامت می‌کرد (در نمازهای جهری) فقط سوره "عبس" را می‌خواند. به این سبب که در آن عتاب و ملامت به پیامبرﷺ وجود دارد. زمانی که عمربن‌خطاب به عمل این شخص آگاهی یافت، آن را عملی حرام دانست؛ به این خاطر که آن شخص با این کار (منافقانه) خود می‌خواست مردم را از راه خدا منحرف کند؛ بنابراین گمراه کردن مردم به وسیله سرود و آواز سزاوارتر است که حرام گردد» (غزالی، ۱۴۲۸ق، ۳۸۴/۲و۳۸۵). ازهمین‌رو هر گاه غنا و موسیقی یکی از شروط زیر را داشته باشد، حرام است:

الف) هرگاه همراه با موسیقی امری منکر انجام شود.

ب) هرگاه ترس آن باشد که منجر به فتنه شود؛ مانند ایجاد علاقه به زن یا مرد یا برانگیختن شهوتی که سبب زنا گردد.

ج) هرگاه سبب ترک واجبی دینی مانند نماز یا دنیوی مانند عملی که انجام دادنش بر او واجب است، شود (*الموسوعة الفقهية الكويتية*، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۹۰/۴).

Archive of SID
www.SID.ir

د) هدف از استفاده از آن گمراه کردن مردم باشد، و لو اینکه در ذات خود مباح باشد (ر.ک: غزالی، ۱۴۲۸ق، ۳۸۴/۲و۳۸۵). دلیل حرمت نیز واضح است؛ چون به ضروریات دینی اعم از حفظ دین، نفس و نسل ضربه وارد می‌کند.

۲. موسیقی و کراهت

عده‌ای از فقها آواز و موسیقی را نه حرام می‌دانند، نه مباح؛ بلکه آن را مطلقاً مکروه می‌دانند. می‌توان امام شافعی را از این قسم به حساب آورد و این سخن در بین علمای شافعی مشهور است (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۲۹۲/۱۳؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۳۲۱/۱).

شیخ حرعاملی نیز می‌گوید: «و الکبائر محرمه... و الملاهی التی تصدّ عن ذکراللّه عزّوجل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتاد...»: «گناهان کبیره حرام است... . لهوهایی مانند غنا و زدن تارها که از یاد خدای عزیز و جلیل جلوگیری می‌کنند، مکروه هستند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۱/۱۵)؛ اما اگر این موضوع را بر اساس مقاصد شارع حکیم بررسی کنیم، درمی‌یابیم که نمی‌توان موسیقی را مطلقاً مکروه ساخت؛ همان‌گونه که به‌صورت مطلق حرام یا مباح نیست. هر نوع موسیقی که سبب ترک مندوباتی از جمله نماز شب، دعا در هنگام سحر و مانند اینها شود، استفاده از آن کراهت دارد (*الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۱۴۰۴–۱۴۲۷ق، ۹۰/۴). همان‌گونه که آشکار است، این نوع از موسیقی نه به هیچ یک از انواع ضروریات خمس و نه به حاجیات ضربه‌ای وارد نمی‌کند؛ بلکه منجر به ترک امور تحسینی مانند مستحبات می‌شود.

۳. موسیقی و جواز

علمای ظاهری و جماعتی از اهل تصوف مدینه گوش دادن به غنا را مباح می‌دانند، و لو اینکه با فلوت و نی باشد (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۳/۸). نظر جمعی از اصحاب از جمله ابن‌عمر، عبداللهبن‌جعفر، عبداللهبن‌زبیر، معاویه، عمروبن‌عاص و... و جمعی از تابعان مانند سعیدبن‌مسیب (زحیلی، بی‌تا، ۲۶۵/۴) طاووس و زهری نیز همین است (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۴/۸). ابن‌عربی مالکی اصل را در غنا بر اباحه می‌داند (ر.ک: ابن‌عربی، ۱۴۲۴ق، ۱۱/۳، ۲۰۷و۴۵۴). این نوع موسیقی چند قسم را شامل می‌شود:

– موسیقی‌ای که در مراسم ازدواج نواخته می‌شود.

– موسیقی‌ای که در اعیاد معتبر (قربان و فطر) نواخته می‌شود.

– موسیقی‌ای که هیچ یک از شروط ممنوع را نداشته باشد و منفعت مشخصی نیز در آن مشاهده نشود؛ درباره چنین موسیقی‌ای نه دلیلی بر حرمت و نه دلیلی بر وجوب وجود ندارد (ر.ک: جزیری، ۱۴۲۴ق، ۴۱/۲).

برای مثال می‌توان به سخن ابن‌حزم و محمد غزالی اشاره کرد. ابن‌حزم در *المحلی* درباره اثبات روایات تفسیری در حکم به تحریم موسیقی و آواز چنین می‌آورد:

Archive of SID

www.SID.ir

– دراین‌باره جز فرموده پیامبر اکرمﷺ گفته هیچ کس دیگر حجت نیست.

– این تفاسیر و روایات با سخنان و اظهار نظر بسیاری از صحابه و تابعان مخالف است.

– نص صریح آیه‌ای که به آن استدلال کرده‌اند، سخنشان را باطل می‌کند؛ زیرا آیه می‌فرماید: «**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ**» (لقمان، ۶): «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسوا کننده‌ای دارند»؛ چنانکه ملاحظه می‌شود، مفهوم تمام این آیه در واقع ویژگی کسی را بیان می‌کند که اگر مطابق آن ویژگی عمل کند، بدون اختلاف کافر است؛ چراکه قرآن و راه خدا را به ریشخند و باد استهزا گرفته است.

علاوه بر این ابن‌حزم می‌افزاید: چنانچه شخصی قرآن را یا قسمتی از آن را خریدار شود تا به وسیله آن مردم را از راه خدا گمراه و منحرف سازد و قرآن و راه خدا را به ریشخند و باد استهزا گیرد، بدون شک چنین شخصی نیز کافر است و این همان چیزی است که خداوند آن را در آیه فوق، صراحتاً نکوهش کرده است؛ اما کسی که خریدار سخنانی است، نه به قصد اینکه به وسیله آن مردم را از راه خدا گمراه و منحرف سازد، بلکه به این خاطر که خود را به آن سرگرم کرده، روح و روان خود را شاد نماید، مسلماً خداوند چنین فردی را نکوهش نکرده است؛ بنابراین وسیله و دست‌آویز قرار دادن «لهو الحدیث» در آیه مذکور برای حکم کردن به حرام بودن آواز باطل و بیهوده است.

از جهت دیگر نیز باید به این نکته توجه داشت: کسی که به خواندن قرآن یا سنن یا به حدیثی که به وسیله آن سخنرانی و تبلیغ می‌کند یا در اثر آواز و امثال آن، خود را مشغول سازد و به‌طور عمد نماز واجب را به تأخیر اندازد و آن را نخواند، عاصی و گناهکار است؛ اما کسی که در اثر مشغول شدن به یکی از موارد مذکور از فرایض غافل نماند و چیزی از آنها را فراموش و ضایع نکند، شخص نیکوکاری است (ر.ک: ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹). غزالی نیز سخنانی شبیه ابن‌حزم می‌آورد و حرمت آواز و استدلال بر آیه را رد می‌کند؛ او بقیه آیاتی را که به آنها استدلال شده و احادیث دیگر را نیز بررسی کرده، علت قصور هر یک را بیان می‌کند (ر.ک: غزالی، ۱۴۲۸ق، ۳۸۴/۲–۳۸۸).

بنا بر آنچه گفته شد، مقصود ابن‌حزم، غزالی و... حکم به تحریم آن دسته از آواز و موسیقی است که سبب گمراهی شود و بر اساس قاعده مشهور اصولی «کلما انتفی الشرط (انتفت العله) انتفی الحکم» (تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۷/۲؛ بصری، ۱۴۰۳ق، ۱۴۲/۱)، هرگاه علت که گمراه کردن است نباشد، حکم نیز که تحریم است از بین می‌رود؛ بدین ترتیب شرایط و کیفیت استفاده فرد از

Archive of SID

www.SID.ir

آواز و موسیقی است که در حکم آن تأثیر می‌گذارد، وگرنه ذاتاً نمی‌توان حکم به تحریم موسیقی داد.

قرطبی درباره شعر می‌گوید: «شعری که فحاشی، زشتی و آزاری برای مسلمان نداشته باشد، مباح و در غیر این صورت هم سرودنش و هم گوش دادن به آن حرام است» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۴۷/۱۳)؛ پس اگر کسی با غنا نه قصد طاعت کند و نه معصیت، عملش لغوی است که از آن چشم‌پوشی می‌شود؛ مانند اینکه انسان به باغ خود برود یا درب منزل بنشیند یا پیراهن خود را رنگ کند... (ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹). در این نوع از موسیقی که نه تأمین یکی از مقاصد ضروری در آن مشاهده می‌شود و نه هیچ تحسینی و خللی هم به مقاصد ضروری وارد نمی‌سازد، می‌توان حکم به اباحه آن نمود؛ زیرا اصل در هر چیزی بر اباحه است (حکیم، ۱۴۳۱ق، ۱۲۴/۲؛ زیدان، ۱۳۸۵ق، ۲۶۸).

٤. موسیقی و استحباب

این قسم را می‌توان در چند بند ذکر کرد:

– تشویق نفس بر عبادت؛ ابن‌حزم ظاهری دراین‌باره چنین می‌گوید: «هرگاه کسی از غنا برای شاد کردن روحش به خاطر قوی کردن خود در به‌جا آوردن عبادت و تشویق نفس خود بر نیکوکاری استفاده نمود، او انسانی مطیع و نیکوکار است» (ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹) و آشکار است که واژه مطیع و محسن برای کسی به کار می‌رود که یا واجبی دینی یا مستحبی را انجام دهد.

– در مراسم ازدواج یا در ایام عید.[۸]

– گاهی اوقات موسیقی به عنوان سببی از اسباب کمک‌رسانی به شریعت و مجتمع به کار می‌آید و می‌توان گفت این نوع مانند سرودن شعر مستحب است؛ برای شعر می‌توان مثال حسان‌بن‌ثابت را ذکر کرد. همان‌گونه که قرطبی گفته است: «وآن نیز این‌گونه است که به شعر توجه شود؛ اگر در مدح و ثنای خدا و رسول خدا باشد، مانند شعر حسان یا تشویق بر خیر، موعظه، زهد در دنیا و کم‌خواهی دنیا باشد، چه در مسجد باشد و یا غیر مسجد، نیکو و مورد پسند است» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۲۷۱/۱۲).

از جمله مقاصد شریعت، تحصیل تحسینیات است و بر اساس حدیث پیامبرﷺ: «إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» (شیبانی، ۱۴۲۱ق، ۹۰/۱۴): «همانا خداوند پاک است و جز پاکیزه چیزی نمی‌پذیرد». در روایتی دیگر نیز آمده است: «إِنَّ اللهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (همان، ۳۳۸/۶): «همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد»؛ بر این اساس نتیجه گرفته می‌شود که غنایی که پیامبر به آن گوش فراداده و کسی را از آن نهی نکرده است، جزو تحسینیات و جمال است و در نتیجه می‌توان آن را از مستحبات دانست (ر.ک: ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹).

۸. ر.ک: بخش موسیقی و جواز در همین مقاله.

Archive of SID

www.SID.ir

۵. موسیقی و وجوب

با بررسی آرای فقها به این نتیجه می‌رسیم که هیچ کس تا به حال موسیقی را تحت هیچ شرایطی واجب ندانسته است؛ اما می‌توانیم با بنا کردن سخن خود بر قاعده مشهور «ما لا یتم الواجب الا به فهو الواجب: مقدمه واجب خود نیز واجب می‌شود» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۵۷و۲۱۷)، به اصل مهمی برسیم؛ برای مثال حج برای کسی که توانایی دارد، واجب است؛ پس وسایل آن از جمله وسیله سفر، خرج سفر و... نیز به دلیل وجوب آن واجب می‌شود.

هرگاه دعوت به دین به وسیله آواز حاصل شود یا نشاط ادای فرایض با سرودی ایجاد شود، باید طبق همین قاعده گفت: این آواز که مقدمه واجبی شده است، از ضروریات دین به شمار می‌آید؛ پس خود نیز واجب می‌شود.

نتیجه

۱. شریعت الهی بر اساس اهداف و مقاصدی طراحی شده است که در تمام عرصه‌های زندگی رعایت شده و این امر آشکارا قابل مشاهده است.

۲. در قرآن هیچ نص صریحی درباره تحریم موسیقی وجود ندارد.

۳. از اختلاف احادیث درباره موسیقی می‌توان به‌خوبی درک کرد که موسیقی یک حکم ثابت و همیشگی ندارد.

۴. هر نوع آواز و موسیقی که سبب جلب مفسده‌ای شود و به یکی از ضروریات خمس ضربه وارد کند، حرام است.

۵. علت تحریم موسیقی عبارت است از: ازاله عقل، ترس از فتنه، سبب ترک واجبات شدن و ...؛ پس هرگاه این علتها موجود باشد، حکم به تحریم می‌شود و هرگاه علت نباشد، حکم نیز از بین می‌رود.

۶. هر آواز و موسیقی که سبب جلب منفعتی شود، مانند اعیاد، مراسم ازدواج و تشویق بر عبادت، مستحب هست.

۷. هرگاه نوعی از آواز و موسیقی که نه شهوانی بوده و نه منفعت ثابتی در آن آشکار باشد؛ مباح است.

۸. هرگاه مشغول شدن به موسیقی، سبب ترک مستحبات شود، حکم بر کراهت آن می‌شود.

۹. هرگاه موسیقی مقدمه واجب شود و یکی از ضروریات خمس بر اساس آن، به مقصد برسد، پس استفاده از آن واجب است.

Archive of SID

www.SID.ir

فهرست منابع

- *قرآن کریم*.
- آمدی، علی بن محمد، ***الإحکام فی أصول الأحکام***، تحقیق: عبدالرزاق عفیفی، بیروت، المکتب الاسلامی، بی‌تا.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ***الجرح و التعدیل***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
- همو، ***تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث و الأثر***، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، ***الضعفاء و المتروکین***، تحقیق: قاضی عبدالله، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌حبان، محمد بن حبان، ***الإحسان فی تقریب صحیح ابن‌حبان***، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- ابن‌حزم، علی بن احمد، ***المحلی***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن‌درید، محمد بن حسن، ***جمهرة اللغة***، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن‌سیده، علی بن اسماعیل، ***المخصص***، تحقیق: خلیل ابراهیم جفال، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن‌عربی، محمد بن عبدالله، ***احکام القرآن***، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ***المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز***، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس، ***مجمل اللغة***، تحقیق: سلطان زهیر عبدالمحسن، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، ***تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، بی‌جا، دارطیبة، ۱۴۲۰ق.
- ابن‌ماجه، محمد بن یزید، ***سنن ابن‌ماجه***، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بی‌جا، دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن‌وهب، عبدالله، ***تفسیر القرآن من الجامع لابن‌وهب***، تحقیق: میکلوش مورانی، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
- ابوجیب، سعدی، ***القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً***، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

Archive of SID

www.SID.ir

– احمد بن حنبل، *مسند الامام احمد بن حنبل*، تحقیق: شعیب ارنؤوط و عادل مرشد، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
– ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
– اصفهانی، حمزة بن حسن، *کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف*، دمشق، محمد اسعد طلس، ۱۳۸۸ق.
– اقبال آشتیانی، عباس، *شعر و موسیقی در ایران*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
– اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
– بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی‌جا، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
– بصری، محمد بن علی، *المعتمد فی اصول الفقه*، تحقیق: خلیل المیس، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
– بصری، یحیی بن سلام، *تفسیر یحیی بن سلام*، تقدیم و تحقیق: هند شلبی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
– بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
– بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
– البیری، محمد، *تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق: ابوعبدالله عکاشه و محمد بن مصطفی الکنز، قاهره، الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۳ق.
– تبریزی، جواد، *استفتائات جدید*، قم، سرور، ۱۳۸۵ش.
– تفتازانی، سعدالدین، *شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی اصول الفقه*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
– ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
– جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
– حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
– حسینی رودباری، مصطفی، *غنا و موسیقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
– حکیم، محمدتقی، *الاصول العامة للفقه المقارن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۳۱ق.
– حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، تهران، کتابفروشی نینوا، بی‌تا.

Archive of SID
www.SID.ir

– حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
– خادمی، نورالدین، *علم المقاصد الشریعة*، عربستان، مکتبة العبیکان، ۱۴۲۱ق.
– خرمدل، مصطفی، *تفسیر نور*، تهران، احسان، بی‌تا.
– خمینی، سیدروح‌الله، *المکاسب المحرمة*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
– خن، مصطفی؛ بغا، مصطفی و شربجی، علی، *الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۳۰ق.
– دارقطنی، علی بن عمر، *سنن الدارقطنی*، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.
– دستغیب، سیدعبدالحسین، *گناهان کبیره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
– دعاس، قاسم حمیدان، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالمنیر ـ دارالفارابی، 1425ق.
– دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ش.
– رویانی، محمد بن هارون، *مسند الرویانی*، تحقیق: ایمن علی ابویمانی، قاهره، مؤسسة قرطبة، ۱۴۱۶ق.
– ریسونی، احمد، *نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی*، بیروت، الدار العالمیة للکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
– زحیلی، محمد مصطفی، *القواعد الفقهیه و تطبیقاتها فی المذاهب الأربعه*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
– زحیلی، وهبه، *اصول الفقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۲ق.
– همو، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، بی‌تا.
– زرقاء، احمد، *شرح القواعد الفقهیه*، تحقیق: مصطفی زرقا، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۹ق.
– زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۶ق.
– زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، تحقیق: علی محمد بجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
– زیدان، عبدالکریم، *الوجیز فی اصول الفقه*، چاپ ششم، تهران، احسان، ۱۳۸۵ق.
– سابق، سید، *فقه السنه*، قاهره، دارالفتح للاعلام العربی، ۱۴۱۹ق.
– شاطبی، ابراهیم بن موسی، *الموافقات فی اصول الشریعة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
– شاهین، موسی، *السنة و التشریع*، مصر، مجلة الأزهر، ۱۴۱۱ق.
– شربینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
– شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار*، تحقیق: عصام‌الدین صبابطی، مصر، دارالحدیث، ۱۴۱۳ق.
– صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالرشید؛ بیروت، مؤسسة الایمان، ۱۴۱۸ق.

Archive of SID

www.SID.ir

– طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
– طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبة ابن-تیمیه؛ ریاض، دارالصمیعی، ۱۴۱۵ق.
– طبری، محمد بن جریر، *تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الاخبار*، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدنی، بی‌تا.
– همو، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
– طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
– طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، بی‌جا، چاپخانه نجف، ۱۳۷۵ق.
– همو، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
– همو، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
– عسکری، سیدمرتضی، *احادیث ام‌المؤمنین عائشه و ادوار من حیاتها*، بی‌جا، التوحید، ۱۴۱۴ق.
– عمرانی، یحیی بن سالم، *البیان فی مذهب الامام الشافعی*، تحقیق: قاسم محمد نوری، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۱ق.
– غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، تحقیق: زین‌الدین ابوالفضل عراقی، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۲۸ق.
– همو، *المستصفی*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
– فاسی، علال، *مقاصد الشریعه و مکارمها*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م.
– فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۷۵ش.
– فخررازی، محمد بن‌عمر، *المحصول فی علم الاصول*، تحقیق: طه علوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
– فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بیروت، دار و مکتبة الهلال، بی‌تا.
– فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *تفسیر اصفی*، تحقیق: محمدحسین درایتی، محمدرضا نعمتی، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
– همو، *تفسیر صافی*، تحقیق: حسین اعلمی، قم، هادی، ۱۴۱۶ق.
– فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ق.
– قرافی، احمد بن ادریس، *شرح تنقیح الفصول*، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، شرکة الطباعة الفنیة المتحدة، ۱۳۹۳ق.
– قرضاوی، یوسف، *آواز و موسیقی از دیدگاه اسلام*، ترجمه محمدصالح سعیدی، تهران، احسان، ۱۳۸۶ش.

Archive of SID
www.SID.ir

– قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق: احمد بردونی و ابراهیم اطفیش، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
– کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
– مجاهد بن جبر، *تفسیر مجاهد*، تحقیق: محمد عبدالسلام ابوالنیل، مصر، دارالفکر الاسلامی الحدیثة، ۱۴۱۰ق.
– مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، تحقیق: یحیی عابدی زنجانی و عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
– مختار، احمد، *معجم اللغة العربیة المعاصرة*، قاهره، عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
– مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بی‌جا، دارالهدایة، بی‌تا.
– مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
– *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ج۱–۲۳، کویت، دارالسلاسل، ج۲۴–۳۸، مصر، دارالصفوة، ج۳۹–۴۵، کویت، وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، ۱۴۰۴–۱۴۲۷ق.
– نسائی، احمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
– واحدی، علی بن احمد، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
– هروی، قاسم بن سلام، *غریب الحدیث*، تحقیق: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد ـ دکن، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۴ق.

Archive of SID

www.SID.ir